

## مجازها در زبان و ادبیات آلمانی و فارسی

حبیب کمالی روستا\*

مربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۷/۳۰، تاریخ تصویب: ۸۶/۱۱/۲۳)

### چکیده

مجاز به معنای به کارگیری کلمه و کلام در معنای غیرحقیقی، از جمله مقولاتی است که در زبان و ادبیات همه ملل دیده می‌شود؛ اما تمامی شیوه‌های به کارگیری واژه و سخن که در یک زبان و ادبیات به عنوان مجاز تلقی می‌گردند، در زبان و ادبیات دیگر الزاماً به عنوان مجاز شناخته نمی‌شوند و در مواردی میان مجازهای شناخته شده نیز شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. در زبان و ادبیات آلمانی ۱۰ گونه مجاز تمیز داده می‌شود: استعاره، مجاز مرسل [کیفی]، مجاز مرسل علی، مجاز مرسل کمی، دگرگویی، دگرگویی خاص و عام، وارونه‌گویی، بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی، تأکید [روی معنای نهفته]؛ درحالی‌که در زبان و ادبیات فارسی از ۲ تا ۴ مجاز: تشبیه، استعاره، مجاز مرسل، کنایه سخن گفته می‌شود. در این مقاله به بررسی مجازها در زبان و ادبیات آلمانی و فارسی پرداخته می‌شود که در حقیقت به شکلی نیز بررسی مجازها در زبان و ادبیات مغرب‌زمین و مشرق‌زمین خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: مجاز، تشبیه، استعاره، مجاز مرسل، وارونه‌گویی، کنایه

## مقدمه

به کارگیری واژه و سخن را در معنای حقیقی یا واژگانی آن، حقیقت یا شیوه بیان حقیقی، و کاربرد کلمه و کلام را در معنای دیگر و غیرواژگانی آن، مجاز یا شیوه بیان مجازی می‌نامند. در شیوه بیان مجازی بطور معمول بین معنای حقیقی و معنای مجازی کلمه و کلام رابطه یا پیوندی برقرار است، نیز قرینه‌ای به شکل لفظی یا معنوی به کاربرد مجازی کلمه و یا سخن اشاره دارد. به مجازهایی که در ذهن خواننده و یا شنونده تصویری خلق می‌کنند، صور خیال یا تصاویر شاعرانه و به بیانی که از این صور یا تصاویر بهره می‌برد، شیوه بیان تصویری اطلاق می‌شود. زبان و ادبیات، بخصوص ادبیات غنایی، از این مجازها سود می‌برد. به کمک مجازها می‌توان با واژگانی محدود تمامی احساسات و دریافته‌ها را بیان کرد و به کلام خود نیز روشنی و تنوع بخشید.

هدف این مقاله بررسی مقایسه‌ای مجازها در زبان و ادبیات آلمانی و فارسی برای کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های آنهاست. بدین منظور ابتدا مجازها در زبان و ادبیات آلمانی و فارسی معرفی می‌شوند، سپس به بررسی و مقایسه آنها در این دو زبان و ادبیات و تعیین جنبه‌های مشابه و متفاوتشان پرداخته می‌شود.

## مجازها در زبان و ادبیات آلمانی

مجازها (Tropen) در زبان و ادبیات آلمانی به ۱۰ گونه تقسیم می‌شوند (لاوسبرگ، ۱۹۹۰، ۳۰۷-۲۸۳):

## ۱. استعاره (Metapher)

در این نوع مجاز، بین معنای حقیقی و معنای مجازی کلمه یا کلام رابطه مشابهت وجود دارد:

*Wir leben unter den Wölfen (= Menschen wie Wölfe).*

ما میان گرگ‌ها (= انسان‌های گرگ‌صفت) زندگی می‌کنیم.

استعاره در زبان و ادبیات آلمانی تشبیه کوتاه شده تعریف می‌شود، یعنی تشبیهی است که ادات تشبیه یا فعل تشبیه آن حذف شده است:

*Der Mensch ist dem Menschen wie ein Wolf.* (Vergleich)

↓

↓

↓

(das Vergleichene) (die Vergleichspartikel) (das Vergleichsbild)

→ Der Mensch ist dem Menschen ein Wolf. (Metapher)

↓

↓

(der Bildempfänger)

(der Bildspender)

انسان برای انسان به مثابه گرگ است. (تشبیه)

↓

↓

↓

(مشبه) (ادات تشبیه) (مشبه‌به)

← انسان برای انسان گرگ است. / انسان گرگ انسان است. (استعاره)

↓

↓

(مستعارمنه)

(مستعارله)

استعاره در زبان و ادبیات آلمانی به دو شکل دیده می‌شود:

الف) استعاره‌ای که در آن هر دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه‌به) یا هر دو سوی استعاره

(مستعارله و مستعارمنه) ذکر می‌شود:

Er ist ein Fuchs (= eine listige Person).

↓

↓

(der Bildempfänger) (der Bildspender)

او یک روباه (= آدم مکار) است.

↓

↓

(مشبه) (مشبه‌به)

(مستعارله) (مستعارمنه)

ب) استعاره‌ای که در آن فقط مشبه‌به یا مستعارمنه ذکر می‌شود:

Hüte dich vor diesem Fuchs (= vor dieser listigen Person)!

↓

(der Bildspender)

از این روباه (= آدم مکار) حذر کن!

↓

(مستعارمنه)

اگر لفظ یا الفاظ استعاره که مستعار نامیده می‌شود، کلام یا داستان باشد، بدان تمثیل (Allegorie) اطلاق می‌شود. با این تعریف، تمثیل همان استعاره گسترش یافته است (واگرنائل، ۲۰۰۳، ۳۹۶).

## ۲. مجاز مرسل [کیفی] (Metonymie)

این مجاز برخلاف استعاره نه بر مشابَهت، بلکه بر مجاورت استوار است، در این نوع مجاز بین معنای حقیقی و معنای مجازی رابطه‌های زیر برقرار است:

### الف) علاقه شخص و شیء

در اینجا نام مؤلف به جای اثر تألیف شده، نام مخترع به جای شیء اختراع شده و غیره قرار می‌گیرد:

Ich lese Schiller (= die Werke Schillers).

شیلر (= آثار شیلر را) می‌خوانم.

### ب) علاقه ظرف و مظهر یا حال و محل

در اینجا ظرف به جای مظهر و برعکس، و نیز مکان و زمان به جای اشخاص حاضر در آن مکان و زمان قرار می‌گیرد:

- ذکر ظرف و اراده مظهر

Ich trinke ein Glas (= Tee).

یک استکان (= چای) می‌خورم.

- ذکر مظهر و اراده ظرف

Der Tee (= die Kanne) steht dort.

چای (= قوری چای) آنجاست.

- ذکر محل و اراده حال

Das ganze Haus (= alle Bewohner des Hauses) flüchtete auf die Straße.

تمام خانه (= ساکنین خانه) به خیابان گریخت.

- ذکر زمان و اراده اشخاص حاضر در آن زمان

Das 21. Jahrhundert (= die im 21. Jh. lebenden Menschen) denkt anders.

قرن بیست و یکم (= مردمی که در قرن بیست و یکم زندگی می‌کنند). به گونه‌ای دیگر می‌اندیشد.

### ج) علاقه جنس

در اینجا جنس شیء، به جای شیء ساخته شده از آن قرار می‌گیرد:

Sie trägt Seide (= ein Kleid aus Seide).

او حریر (= پیراهن حریر) به تن دارد.

### د) علاقه ذهنی و عینی

در اینجا یک مفهوم ذهنی به جای یک مفهوم عینی و برعکس قرار می‌گیرد:  
- ذکر مفهوم ذهنی و اراده مفهوم عینی

Unbekümmertheit ist eine Eigenschaft der Jugend (= der jungen Leute).

بی‌خیالی از خصلت‌های جوانی (= جوانان) است.

- ذکر مفهوم عینی و اراده مفهوم ذهنی

Die Waffen (= der Krieg) werden bald schweigen.

سلاح‌ها (= جنگ) بزودی خاموش خواهند شد.

### ه) علاقه نماد

در اینجا سمبل به جای یک مفهوم که اغلب مفهومی ذهنی است، قرار می‌گیرد:

Ölzweig (= Frieden)

شاخه زیتون (= صلح)

### ۳. مجاز مرسل علی (Metalepse)

مجاز مرسل علی، به عنوان نوعی از مجاز مرسل، به مجازی اطلاق می‌شود که بین معنای حقیقی و معنای مجازی واژه یا گروه واژه رابطه علت و معلول یا رابطه تقدم و تأخر برقرار باشد:

- ذکر علت و اراده معلول

Hüte deine Zunge (= Rede)!

مواظب زبانت (= سخنت) باش!

- ذکر معلول و اراده علت

Viel Lärm (= Streit) um nichts.

هیاهوی (= دعوای) بسیار برای هیچ.

ذکر متأخر و اراده متقدم

Grab (= Tod)

گور (= مرگ)

ذکر متقدم و اراده متأخر

Die letzte Umarmung (= Trennung)

آخرین درآغوش‌گیری (= جدایی)

#### ۴. مجاز مرسل کمی (Synekdoche)

مجاز مرسل کمی، به عنوان نوعی از مجاز مرسل، به مجازی اطلاق می‌شود که بین معنای حقیقی و معنای مجازی واژه رابطه جزء و کل، گونه و نوع، مفرد و جمع برقرار باشد. ذکر جزء و اراده کل

Komm unter mein Dach (= in mein Haus)!

زیر سقف من (= به خانه من) بیا!

ذکر کل و اراده جزء

Amerika (= die USA)

آمریکا (= ایالات متحده آمریکا)

ذکر گونه و اراده نوع

Brot (= Nahrung) für alle!

نان (= غذا) برای همه!

ذکر نوع و اراده گونه

Die Sterblichen (= die Menschen)

فناپذیران (= انسان‌ها)

ذکر مفرد و اراده جمع

Der Deutsche (= die Deutschen) ist ein Ordnungsmensch.

[یک] آلمانی (= آلمانی‌ها) آدم منظمی است.

- ذکر جمع و اراده مفرد

Wir (= ich), Kaiser von Österreich, ...

ما (= من)، قیصر اتریش، ...

#### ۵. دگرگویی (Periphrase / Umschreibung)

دگرگویی در زبان و ادبیات آلمانی به مجازی گفته می‌شود که در آن لفظی معمولاً با چندین واژه دگرگویی می‌شود. در اینجا برای بیان یک مفهوم، لفظ رایج آن ذکر نمی‌شود؛ بلکه آن مفهوم با یکی از عملکردها، اثرات و یا ویژگی‌های بارزش توصیف می‌شود:

lastbares Tier (= Esel)

حیوان بارکش (= الاغ)

Tag und Nacht (= immer)

شبانه‌روز (= همیشه)

Mir sind die Hände und Füße gebunden. (= ich bin machtlos.)

دست و پایم بسته است. (= کاری از دست من ساخته نیست.)

#### ۶. دگرگویی خاص و عام (Antonomasie)

در این نوع دگرگویی، بین معنای حقیقی و معنای مجازی کلمه، رابطه اسم خاص - اسم عام برقرار است:

ذکر اسم عام و اراده اسم خاص

Der Schöpfer der Welt (= Gott)

خالق هستی (= خدا)

ذکر اسم خاص و اراده اسم عام

Er ist ein Herkules (= ein Mensch mit großer Körperkraft).

او هرکول (= انسان پرقدرتی) است.

## ۷. وارونه‌گویی (Ironie)

در این نوع مجاز، بین معنای حقیقی و معنای مجازی کلمه یا کلام رابطه تضاد وجود دارد. این مجاز بر بیان معکوس (Antiphrase) استوار است، یعنی آنچه که گفته می‌شود، عکس آن چیزی است که مورد نظر است:

Das war ja fabelhaft (= eine schlechte Leistung)!

عالی بود! (= افتضاح بود!)

Er ist ja superpünktlich (= unpünktlich)!

او خیلی وقت‌شناس (= وقت‌شناس) است!

اگر وارونه‌گویی به مسخره کردن بینجامد، به آن سخریه (Sarkasmus) اطلاق می‌شود.

## ۸. بزرگ‌نمایی (Hyperbel)

این مجاز بر مبالغه، اغراق و غلو استوار است. در اینجا اشیاء یا مفاهیم بزرگتر یا کوچکتر از آنچه هستند توصیف می‌شوند:

Er kam mit Blitzeseile (= sehr schnell) daher.

او به سرعت برق (= خیلی سریع) آمد.

Die Arbeiten gehen im Schnecken tempo (= sehr langsam) vorwärts.

کارها به سرعت حلزون (= خیلی کند) پیش می‌روند.

## ۹. کوچک‌نمایی (Litotes)

در این مجاز یک مفهوم مثبت با نفی متضاد آن بیان می‌شود:

Das ist nicht übel (= besonders gut).

بد نیست. (= فوق‌العاده خوب است).

Er ist doch kein Neuling (= durchaus erfahren).

او که مبتدی نیست. (= کاملاً مجرب است).

## ۱۰. تأکید [روی معنای نهفته] (Emphase)

در این نوع مجاز یک واژه نه در معنای رایج خود، بلکه در معنای خاص نهفته در آن به

کار می‌رود:



Ich bin auch ein Mensch.(= Ich mache auch Fehler.)

من هم انسانم. (= من هم اشتباه می‌کنم.)

Sei ein Mann (= strak)!

مرد (= قوی) باش!

این مجاز به خصوص در پیوند با آرایه‌های تکرار به کار می‌رود:

Doch ohne die Liebe wäre die Welt nicht die Welt.

بدون عشق، دنیا دیگر دنیا نیست.

Ein Kind ist halt ein Kind.

یک بچه، بچه است دیگر.

### طبقه‌بندی مجازها

این ۱۰ گونه مجاز در زبان و ادبیات آلمانی، در دو گروه مجازهای جهشی (-Sprung Tropen) و مجازهای جابه‌جایی مرزی (Grenzverschiebungs-Tropen) طبقه‌بندی می‌شوند. در مجازهای جهشی که شامل استعاره و وارونه‌گویی‌اند، دو سوی مجاز یعنی معنای حقیقی و معنای مجازی کلمه و کلام، از حوزه معنایی یکسان نیستند و در مجازهای جابه‌جایی یا انتقال مرزی که شامل دیگر مجازهایند، دو سوی مجاز از حوزه معنایی یکسان‌اند (لاوسبرگ، ۱۹۹۰، ۶۴).

### مجازها در زبان و ادبیات فارسی

در زبان و ادبیات فارسی برخی صاحب‌نظران از دو، برخی از سه و برخی از چهار نوع مجاز سخن می‌گویند. در اینجا هر چهار گونه را مطرح می‌کنیم و پس از آن به بررسی مجاز بودن و یا مجاز نبودن آن‌ها می‌پردازیم:

#### ۱. تشبیه

تشبیه آن است که چیزی یا کسی را به چیز یا کس دیگر در صفتی مانند کنند:

بهرام در دلیری مانند شیر است. (= بهرام دلیر است.)

↓ ↓ ↓ ↓

(مشبه) (وجه‌شبهه) (ادات تشبیه) (مشبه‌به)

از چهار اجزای تشبیه، مشبه و مشبه‌به اجزای اصلی‌اند که همواره باید ذکر شوند؛ ولی دو جزء دیگر، وجه‌شبهه و ادات تشبیه، می‌توانند ذکر و یا حذف شوند. تشبیهی را که مشبه‌به آن کلام یا داستان باشد، تشبیه تمثیلی و تمثیل (Gleichnis) می‌گویند.

## ۲. استعاره

استعاره در زبان و ادبیات فارسی مجاز به علاقه‌مشابهت تعریف می‌شود. ژرف‌ساخت استعاره، تشبیه است. در استعاره یکی از دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه‌به) ذکر و طرف دیگر اراده می‌شود. در زبان و ادبیات فارسی برحسب این‌که کدام طرف حذف می‌شود، دو نوع استعاره از هم تمیز داده می‌شود:

### الف) استعاره مصرحه / آشکار

در این نوع استعاره، مشبه‌به ذکر و مشبه اراده می‌شود:

بهرام در دلیری مانند شیر است. (تشبیه)

↓

↓

(مشبه) (مشبه‌به)

شیر (= بهرام) شمشیر می‌زند. (استعاره)

### ب) استعاره مکنیه / کنایی

در این نوع استعاره، مشبه ذکر و مشبه‌به حذف می‌شود؛ ولی صفات مشبه‌به، به مشبه

نسبت داده می‌شود:

مرگ مانند گرگ چنگال خویش را گشود. (تشبیه)

↓

↓

↓

(مشبه) (مشبه‌به) (صفات مشبه‌به)

مرگ چنگال خویش را گشود. (استعاره)

لفظ را مستعار، مشبه را مستعارله، مشبه‌به را مستعارمنه و وجه‌شبهه را جامع می‌گویند. اگر مستعار، سخن یا کلام باشد و نه واژه و کلمه، در زبان و ادبیات فارسی از استعاره مرکب، استعاره تمثیلی و تمثیل (Allegorie) سخن گفته می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۱، ۲۲۷).

### ۳. مجاز مرسل

در زبان و ادبیات فارسی مجاز به علاقه‌مشابهت را استعاره و مجاز به سایر علائق را مجاز مرسل قلمداد می‌کنند. علائق مجاز مرسل نامحدود و نیز قابل توسعه است (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰):

#### الف) علاقه‌جزء و کل

- ذکر جزء و اراده‌کل

من آن نگین (= انگشتری) سلیمان به هیچ نستانم که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد (حافظ)

- ذکر کل و اراده‌جزء

سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم (= مویم) و زین درخت همین میوه غم است برم (خاقانی)

#### ب) علاقه‌ظرف و مظروف یا حال و محل

- ذکر ظرف و اراده‌مظروف

خوان (= غذا) بزرگان اگر چه لذیذ است، خُرده‌انبان خود به لذت تر.

(سعدی)

برآشفته ایران (= ایرانیان) و برخاست گرد

همی هر کسی کرد ساز نبرد

(فردوسی)

- ذکر مظروف و اراده‌ظرف

گل در بر و می (= پیاله می) در کف و معشوق به کام است سلطان جهانم به چنین روز غلام است (حافظ)

#### ج) علاقه‌علت و معلول یا سبب و مسبب

- ذکر علت و اراده‌معلول

نخست آفرین کرد بر کردگار نمود آنگهی گردش روزگار (= دگرگونی‌های زمانه)

(فردوسی)

- ذکر معلول و اراده علت  
از آسمان روزی (= باران) می‌بارد.

#### د) علاقة لازم و ملزوم

- ذکر لازم و اراده ملزوم  
روی نگار در نظرم جلوه می‌نمود وز دور بوسه بر رخ مهتاب (= ماه) می‌زدم  
(حافظ)

- ذکر ملزوم و اراده لازم  
راه می‌بینم در ظلمت، من پر از فانوسم (= نورم).  
(سهراب سپهری)

#### ه) علاقة عام و خاص

- ذکر عام و اراده خاص  
گفت پیغمبر (= حضرت محمد) که چون کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری  
(مولانا)

- ذکر خاص و اراده عام  
رخش (= اسب) مرا بیاورید!

#### و) علاقة ماکان و مایکون

- ذکر آنچه بوده است و اراده آنچه خواهد شد:  
آتش از خاک بگردد خاموش لیک زین خاک (= انسان) جهان شعله‌ور است  
ذکر آنچه خواهد شد و اراده آنچه بوده است:  
همان بر (= دانه) که کاری همان بدروی سخن هر چه گویی همان بشنوی  
(فردوسی)

#### ز) علاقة جنس

- ذکر جنس شیء و اراده خود شیء  
نمایم به گیتی یکی دستبرد که گردد ز پولاد (= گرز پولادین) من کوه خرد  
(فردوسی)

### ح) علاقه آلیت

- ذکر آلت و اراده عملکرد آن  
دهان گرمی (= گفتار خوبی) دارد.

### ط) علاقه مجاورت

- ذکر یک شیء و اراده شیء دیگر در مجاورت آن  
در خیابان (= پیاده‌رو) او را دیدم.

### ی) علاقه احترام

- ذکر جمع و اراده مفرد  
ما بیداریم. (= من بیدارم).

### ۴. کنایه

کنایه در زبان و ادبیات فارسی کلمه یا کلامی است که دو معنای حقیقی و کنایی دارد و این دو معنا لازم و ملزوم هم‌اند. در کنایه، برخلاف مجازها، اراده معنای حقیقی نیز جایز است که از آن به معنای کنایی آن کلمه و کلام پی می‌بریم. به معنای حقیقی، مکنی به و به معنای کنایی، مکنی عنه اطلاق می‌شود:  
در خانه‌اش همیشه باز است.

(معنای حقیقی: در خانه‌اش همیشه باز است.)

(معنای کنایی: او آدم بخشنده‌ای است.)

کنایه در زبان و ادبیات فارسی، از نقطه نظر سادگی یا دشواری درک معنای کنایی از روی معنای حقیقی به سه نوع: تلویح، ایما و رمز طبقه‌بندی می‌شود. تعریض یا گوشه‌زنی نیز یک نوع کنایه تلقی می‌شود که در آن با بیان زبازدی، خواندن بیتی و نقل داستانی، بطور غیرمستقیم شخصی را مورد انتقاد یا اندرز قرار می‌دهیم (کزازی، ۱۳۷۵، ۱۷۲-۱۶۶).

### طبقه‌بندی مجازها

مجازها نیز در زبان و ادبیات فارسی در دو گروه بزرگ، به «مجاز به همانندی» یا «مجاز به علاقه مشابهت» و مجاز «به ناهمانندی» یا «مجاز به سایر علائق» طبقه‌بندی می‌شوند

(ثروتیان، ۱۳۸۳، ۱۵۸). مجاز به همانندی شامل استعاره و انواع آن و مجاز به ناهمانندی شامل مجاز مرسل و انواع آن می‌شود. از آنجا که تشبیه و کنایه غالباً حقیقت و نه مجاز تلقی می‌شوند، در این طبقه‌بندی جایی ندارند.

### بحث و بررسی

تشبیه (Vergleich) در زبان و ادبیات آلمانی با تشبیه در زبان و ادبیات فارسی، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد:

۱. بهرام دلیر است.

۲. بهرام در دلیری مانند شیر است. (تشبیه صریح / مرسل / مفصل)

۳. بهرام مانند شیر است. (تشبیه مجمل)

۴. بهرام در دلیری شیر است. (تشبیه مؤکد)

۵. بهرام شیر است. (تشبیه بلیغ)

۶. شیر (= بهرام) شمشیر می‌زند. (استعاره)

در زبان و ادبیات فارسی، در صورتی که دو طرف تشبیه یعنی مشبه و مشبه‌به (اینجا: بهرام و شیر) ذکر شوند، از تشبیه سخن گفته می‌شود؛ از این رو جمله‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم تشبیه‌اند. جمله دوم که در آن هم وجه‌شبهه (اینجا: دلیری) و هم ادات تشبیه (اینجا: مانند) ذکر شده‌اند، به عنوان تشبیه صریح، مرسل و یا مفصل، جمله سوم که در آن وجه‌شبهه حذف شده، به عنوان تشبیه مجمل، جمله چهارم که در آن ادات تشبیه حذف شده، به عنوان تشبیه مؤکد و جمله پنجم که در آن هم وجه‌شبهه و هم ادات تشبیه حذف شده‌اند، به عنوان تشبیه بلیغ شناخته می‌شوند (کزازی ۷۴-۷۱) و در جمله ششم که تنها یک طرف تشبیه، یعنی مشبه‌به (اینجا: شیر) ذکر و باقی اجزای تشبیه حذف شده‌اند، از استعاره سخن گفته می‌شود.

1. Bahram ist tapfer.

2. Bahram ist in der Tapferkeit wie ein Löwe. (Vergleich)

3. Bahram ist wie ein Löwe. (Vergleich)

4. Bahram ist in der Tapferkeit ein Löwe. (Metapher)

5. Bahram ist ein Löwe. (Metapher)

6. Der Löwe (= Bahram) kämpft mit dem Schwert. (Metapher)

در زبان و ادبیات آلمانی نیز جمله‌های دوم و سوم تشبیه تلقی می‌شوند؛ ولی در جمله

چهارم و پنجم که در آنها ادات تشبیه حذف شده‌اند، برخلاف زبان و ادبیات فارسی از استعاره سخن گفته می‌شود. در زبان و ادبیات آلمانی تشبیه با حذف ادات تشبیه یا فعل تشبیه به استعاره تبدیل می‌شود و تفاوتی نمی‌کند که آیا مشبه (اینجا: بهرام) نیز ذکر شود و یا نه، در هر دو حالت از استعاره سخن گفته می‌شود. کلمه شیر در جمله ششم در زبان و ادبیات آلمانی نیز مانند زبان و ادبیات فارسی استعاره قلمداد می‌شود.

برخی از بلاغیون فارسی، تشبیه را حقیقت و برخی آن را مجاز تلقی می‌کنند (شمیسا، ۱۵۴) و برخی برای پرهیز از این بحث، از تشبیه و دیگر مجازها با صور خیال یاد می‌کنند (شفیعی کدکنی، ۱۴-۱۵). در زبان و ادبیات آلمانی تشبیه از یک جایگاه میانی بین حقیقت و مجاز برخوردار است؛ زیرا در تشبیه برای بیان یک مفهوم (اینجا: دلیری) برخلاف شیوه بیان حقیقی از لفظ مربوطه استفاده نمی‌شود؛ بلکه به طور غیرمستقیم به کمک تصویری مقصود بیان می‌شود و از طرفی برخلاف شیوه بیان مجازی، دو سوی آن یعنی تصویر و مقصود (اینجا: شیر و بهرام) ذکر می‌شوند (زوونیسکی، ۱۹۷۲)؛ اما این دیدگاه در زبان و ادبیات آلمانی در باره تشبیه مفصل و مجمل است، تشبیه مؤکد و تشبیه بلیغ در زبان و ادبیات آلمانی مجاز تلقی می‌شوند.

استعاره (Metapher) در زبان و ادبیات آلمانی تشبیه کوتاه شده تلقی می‌شود که به دو

شکل زیر از تشبیه به دست می‌آید:

۱. ذکر مشبه و مشبه‌به و حذف ادات یا فعل تشبیه

بهرام در دلیری مانند شیر است. (تشبیه)

بهرام در دلیری شیر است. (استعاره)

بهرام شیر است. (استعاره)

۲. ذکر مشبه‌به و حذف دیگر اجزای تشبیه

بهرام در دلیری مانند شیر است. (تشبیه)

شیر (= بهرام) شمشیر می‌زند. (استعاره)

در زبان و ادبیات فارسی نیز استعاره را تشبیه محذوف تلقی می‌کنند که به دو شکل زیر

از تشبیه به دست می‌آید:

۱. ذکر مشبه‌به و حذف دیگر اجزای تشبیه

بهرام در دلیری مانند شیر است. (تشبیه)

شیر (= بهرام) شمشیر می‌زند. (استعاره مصرحه)

۲. ذکر مشبه و حذف مشبه‌به و انتساب صفات مشبه‌به به مشبه

مرگ مانند گرگ چنگال خویش را گشود. (تشبیه)

مرگ چنگال خویش را گشود. (استعاره مکنیه)

استعاره نوع اول آلمانی، همانطور که ذکر شد، در زبان و ادبیات فارسی برحسب این که آیا وجه شبه ذکر و یا حذف شود، تشبیه مؤکد و یا تشبیه بلیغ تلقی می‌شود و استعاره نوع دوم آلمانی با استعاره مصرحه در زبان و ادبیات فارسی مطابقت دارد. استعاره مکنیه در زبان و ادبیات فارسی تا حدودی با تشخیص یا جاندارانگاری (Personifikation) در زبان و ادبیات آلمانی برابر است. تشخیص در زبان و ادبیات آلمانی به عنوان نوعی خاص از استعاره قلمداد می‌شود که در آن اعمال و صفات انسان به حیوانات و موجودات غیر زنده تعمیم یا انتقال داده می‌شود، اما در استعاره مکنیه فارسی، برخلاف تشخیص در زبان و ادبیات آلمانی، نه تنها رفتار و ویژگی‌های انسان به حیوانات و اشیاء انتقال داده می‌شود؛ بلکه عکس آن نیز صورت می‌گیرد. متونومی (Metonymie) در زبان و ادبیات آلمانی با مجاز مرسل در زبان و ادبیات فارسی مطابقت دارد؛ متنها دو تفاوت میان مجاز مرسل آلمانی و مجاز مرسل فارسی وجود دارد. در زبان و ادبیات فارسی به تمامی مجازها، به استثنای استعاره که مجاز به علاقه مشابَهت است، مجاز مرسل اطلاق می‌شود؛ در حالی که در زبان و ادبیات آلمانی برای مجاز مرسل چنین گستردگی مفهومی قائل نیستند؛ از این رو در کنار مجاز مرسل و استعاره، از مجازهای دیگر نیز سخن گفته می‌شود و نیز در زبان و ادبیات آلمانی خود مجاز مرسل به چندین مجاز: مجاز مرسل کیفی، مجاز مرسل کمی (Synekdoche)، مجاز مرسل علی (Metalepse) به عنوان مجازهای زیرمجموعه مجاز مرسل طبقه‌بندی می‌شود؛ در حالی که در زبان و ادبیات فارسی این چنین طبقه‌بندی وجود ندارد و همه آن زیرمجموعه‌ها با عنوان کلی مجاز مرسل شناخته می‌شوند.

دگرگویی (Periphrase / Umschreibung) در زبان و ادبیات آلمانی با کنایه در زبان و ادبیات فارسی مطابقت دارد. تلقی عبارات و جملات زیر در زبان و ادبیات آلمانی به عنوان دگرگویی و تعریف آن به عنوان جایگزینی لفظی با ذکر یکی از عملکردها، اثرات و ویژگی‌های بارزش، حاکی از آن است که دگرگویی در زبان و ادبیات آلمانی برابر کنایه در زبان و ادبیات فارسی است.

به وظائف زناشویی عمل کردن (= معاشقه کردن)

کجا می‌توانم دست‌هایم را بشویم؟ (= توالی کجاست؟)



دست و پایم بسته است. (= قادر به کاری نیستم.)

دگرگویی در مفهوم وسیع‌اش در زبان و ادبیات آلمانی مانند کنایه در زبان و ادبیات فارسی نیز به عنوان مفهوم فراگیر برای دیگر مجازها همچون استعاره و مجاز مرسل و غیره به کار می‌رود که این دلیل دیگری بر مطابقت این دو در زبان و ادبیات آلمانی و فارسی است. در زبان و ادبیات آلمانی از آنجا که در دگرگویی تنها بخشی از ویژگی‌های مفهوم مورد نظر بیان می‌شود - در صورت بیان کامل از مترادف سخن گفته می‌شود- بطوریکه گسترش یا محدودیت یا انتقال مفهوم صورت می‌گیرد، دگرگویی را مجاز قلمداد می‌کنند (اشلوتر، ۲۵۶)؛ درحالی‌که کنایه در زبان و ادبیات فارسی نوعی حقیقت تلقی می‌شود (همای، ۲۵۶).

دگرگویی خاص و عام (Antonomasie) در زبان و ادبیات آلمانی گاهی یک نوع دگرگویی (Periphrase) و گاهی یک نوع مجاز مرسل کمی (Synekdoche) تلقی می‌شود که در آن رابطه بین معنای حقیقی و معنای مجازی اسم خاص - اسم عام است. دگرگویی خاص و عام آلمانی با کنایه از اسم خاص و عام فارسی مطابقت دارد. برخی از بلاغیون فارسی دگرگویی‌هایی همچون:

امیرالمؤمنین (= امام علی)

دشت سواران نیزه‌گزار (= سرزمین تازیان)

را نیز کنایه تلقی می‌کنند؛ با آن‌که خود آن‌ها در کتاب‌های خود از مجاز مرسلی به عنوان مجاز مرسل به علاقه خاص و عام سخن رانده‌اند که در آن اسم عام به جای اسم خاص قرار می‌گیرد (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷ و کزازی، ۱۳۷۵، ۱۶۰).

وارونه‌گویی (Ironie) در زبان و ادبیات آلمانی به عنوان یک نوع مجاز مستقل شناخته می‌شود؛ درحالی‌که در زبان و ادبیات فارسی برخی آن را یک نوع استعاره به نام استعاره ریشخند یا تهکمه (کزازی، ۱۳۷۵، ۱۰۸) و برخی آن را یک نوع مجاز مرسل به نام مجاز تهکمه (شمیسا، ۱۳۸۱، ۵۵) می‌نامند که با توجه به این‌که این مجاز بر مشابهت استوار نیست، لفظ استعاره بر آن درست نمی‌نماید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ۱۱۷).

بزرگ‌نمایی (Hyperbel) در زبان و ادبیات آلمانی به عنوان یک مجاز، درحالی‌که در زبان و ادبیات فارسی به عنوان یک صناعت یا آرایه معنوی تلقی می‌شود. در زبان و ادبیات فارسی برحسب این‌که بزرگ‌نمایی از نظر عقل و عادت، ممکن و قابل‌باور باشد و یا نباشد، سه نوع بزرگ‌نمایی: مبالغه، اغراق و غلو از هم تمیز داده می‌شود.

کوچک‌نمایی (Litotes) در زبان و ادبیات آلمانی، به معنای بیان یک مفهوم با نفی متضاد

آن، در زبان و ادبیات فارسی نه به عنوان مجاز شناخته می‌شود و نه به عنوان صنعت یا آرایه. در نگاه اول اینطور به نظر می‌رسد که کوچک‌نمایی به این مفهوم مجاز نباشد؛ اما از آنجا که در این شیوه بیان بین آنچه گفته می‌شود و آنچه مورد نظر است، تفاوت وجود دارد، زبان و ادبیات آلمانی آن را به عنوان مجاز می‌شناسد:

Sie ist nicht eben eine Schönheit. (= Sie ist hässlich.)

او آنقدرها هم زن / دختر زیبایی نیست. (= او زشت است.)

Er ist minderbegabt (= dumm).

او کم‌استعداد (= کودن) است.

تأکید (Emphase) در زبان و ادبیات آلمانی، به مفهوم به کارگیری یک کلمه یا کلام در معنای نهفته آن، نیز در زبان و ادبیات فارسی نه به عنوان مجاز شناخته می‌شود و نه به عنوان صنعت و یا آرایه.

#### نتیجه

تمام شیوه‌های بیان که در زبان و ادبیات آلمانی به عنوان مجاز شناخته می‌شوند، در زبان و ادبیات فارسی نیز وجود دارند؛ منتها برخی از آن‌ها در زبان و ادبیات فارسی مجاز تلقی نمی‌گردند. در زبان و ادبیات آلمانی ۱۰ گونه مجاز از هم تمیز داده می‌شوند؛ درحالی‌که در زبان و ادبیات فارسی تنها از ۲ گونه مجاز سخن گفته می‌شود. در ضمن بین مجازهای شناخته شده به ظاهر معادل در دو زبان و ادبیات آلمانی و فارسی، مانند استعاره و مجاز مرسل، نیز شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. پژوهش‌های علمی از مطالعات فرسنگی در زبان و ادبیات فارسی بیش از آن‌که به ماهیت خود مجاز و طبقه‌بندی آن توجه شود، به تعریف و طبقه‌بندی زیرمجموعه‌ها توجه شده است. در زبان و ادبیات فارسی بیش از ۳۰ گونه استعاره از یکدیگر تمیز داده می‌شود؛ درحالی‌که کل مجازها را به دو نوع تقسیم می‌کنند. در ضمن نحوه برخورد بلاغیون آلمانی غالباً شکل توصیفی دارد؛ درحالی‌که در زبان و ادبیات فارسی بیشتر ماهیت تجویزی دارد. علمای بلاغت فارسی بیش از آن‌که به بررسی و تحلیل مجازها بپردازند، به تعیین نرْم می‌پردازند که مثلاً استعاره باید چه و چگونه باشد و نیز تصاویر شاعرانه به کار رفته از جانب دیگران را قضاوت کرده و آن‌ها را رد و یا تأیید می‌کنند؛ درحالی‌که در کتاب‌های بلاغت آلمانی معمولاً ضابطه و معیاری تجویز نمی‌شود. و بررسی آن‌ها نیز با قضاوت همراه نیست.

### کتاب‌شناسی

- ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۳). *فن بیان در آفرینش خیال*، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- تجلیل، جلیل. (۱۳۸۵). *معانی و بیان*، چاپ هشتم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *بیان*، چاپ نهم، تهران، انتشارات فردوس.
- علوی مقدم، محمد / اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۳). *معانی و بیان*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۵). *زیبا شناسی سخن پارسی ۱*، بیان، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۴). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ بیست و سوم، تهران، موسسه نشر هما.

- Best, O. F. (1996). *Handbuch literarischer Fachbegriffe*, Frankfurt a. M., Fischer Taschenbuch Verlag.
- Braak, I. (1980). *Poetik in Stichworten*, 6. Aufl., Kiel, Verlag Ferdinand Hirt.
- Götttert, K.- H. / Jungen, D. (2004). *Einführung in die Stilistik*, München, W. Fink Verlag.
- Götttert, K.-H. (1998). *Einführung in die Rhetorik*, 3. Aufl., München, W. Fink Verlag.
- Harjung, J. D. (2000). *Lexikon der Sprachkunst*, München, Beck-Verlag.
- Lausberg, H. (1967). *Elemente der literarischen Rhetorik*, 3. Aufl., München, Max Hueber Verlag.
- Lausberg, H. (1990). *Handbuch der literarischen Rhetorik*, 3. Aufl, Stuttgart, Reclam.
- Meid, V. (1999). *Sachwörterbuch zur deutschen Literatur*, Stuttgart, Reclam.
- Schlüter, H. (1974). *Grundkurs der Rhetorik*, 6. Aufl., München, Deutscher TaschenVerlag.
- Sowinski, B. (1972). *Deutsche Stilistik*, Frankfurt a. M., Fischer Taschenbuch Verlag.
- Wackernagel, W. (2003). *Poetik, Rhetorik, und Stilistik*, Halle, Georg Olms Verlag.
- Wilpert, G. (1989). *Sachwörterbuch der Literatur*, 7. Aufl., Stuttgart, Kröner.